



مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی

یادی از دوست...

احساسات خود را بگیرد. در جلسات مدرسین هم گاهی به خاطر تبعید امام خمینی و ناراحتی ناشی از آن چنان منقلب می شد که گوئی از حال طبیعی خارج شده است. شهید سعیدی واقعاً عاشق امام بود. این راه همه فضایی حوزه می دانستند. در آبان ماه سال ۱۳۴۵ به تهران آمد و در مسجد موسی بن جعفر (ع) واقع در خیابان غیائی تهران به امامت پرداخت. جلساتی برای مرد و زن و دختران و جوانان تاسیس کرد و همه را در مسیر حرکت انقلابی امام خمینی قرار می داد. بسیاری از رزمندگان منطقه خیابان خراسان، دست پروردگان او بودند که در سال های بعد یا به زندان افتادند یا در جریان انقلاب شهید شدند و یا هنوز در قید حیاتند و حرکت انقلابی خود را حفظ کرده و ادامه می دهند. در تهران دوبار به زندان افتاد. یک بار در شب شهادت شهید سید کاظم قریشی که برای او مجلس ختم گرفته بود، دستگیر و دو ماه و نیم زندانی شد. بار دوم به واسطه اعلامیه ای بود که بر ضد سرمایه داران آمریکائی نوشت و پخش کرد و در روز ۱۱ خرداد ۱۳۴۹ دستگیر و بر اثر شکنجه های وارده، ده روز بعد، یعنی در شب ۲۱ خرداد در زندان قزل قلعه شهید شد.

شهادت مرحوم سعیدی واکنش وسیعی یافت. در تهران و قم مجالس زیادی برای او منعقد ساختند. مرحوم آیت الله طالقانی و دکتر عباس شیبانی که در مجلس ختم او در مسجد خودش شرکت کردند و سخن گفتند، دستگیر و زندانی شدند. در قم نیز مجلس ختم مفصلی در مدرسه فیضیه برگزار شد و حوزه علمیه برایش به سوگ نشست. مدفن او مدت ها مرکز تجمع مرد و زن مجاور و مسافر شهر مذهبی قم بود که بر مزارش گریه و زاری و عمال رژیم را لعن و نفرین می کردند. از شهید سعیدی، روحانی دانشمند مجاهد، ۴ دختر و ۵ پسر به جامانده که از فضایی حوزه علمیه قم هستند. ادام الله توفیقاتهم. *

* برگرفته از جلد سوم کتاب نهضت روحانیون.

بماند. ماه رمضان که به کویبت رفتیم، مرحوم سعیدی در بدو ورود به اتفاق آقای مهری به دیدنم آمدند و قبل از هر چیز از سلامتی امام خمینی سؤال کردند.

پس از ماه رمضان، شهید سعیدی باز هم در کویبت ماند. محرم سال ۱۳۴۴ هجری که باز به کویبت رفتیم، مرحوم سعیدی به ملاقاتم آمد و از جریان آزادی امام خمینی و مراسم استقبال پرسکوه از معظم له و جشن ها و شادمانی ها سؤال کرد و از شنیدن توضیحات من به وجد آمد که امام خمینی آزاد شده است و پس از ماه صفر که به قم برمی گردم، معظم له را خواهد دید. پس از ماه صفر با لباس میدل به ایران بازگشت و به قم آمد. ساواک هم چون کار او در کویبت، مشمول مرور زمان شده بود، دنبال نکرد.

پس از انتقال امام خمینی از ترکیه به نجف اشرف، شهید سعیدی به عتبات رفت و به خدمت امام رسید. در نجف هم بیگار نبود و برای مراجعت امام به ایران به هر کاری دست زد. در بازگشت به ایران هم در جلسات متعدد که نویسنده هم حضور داشت، بیش از همه جوش و خروش نشان می داد؛ به دیدن آقایان مراجع که می رفت، نمی توانست جلوی

شهید سعیدی واقعاً عاشق امام بود. این راه همه فضایی حوزه می دانستند. در آبان ماه سال ۱۳۴۵ به تهران آمد و در مسجد موسی بن جعفر (ع) واقع در خیابان غیائی تهران به امامت پرداخت. جلساتی برای مرد و زن و دختران و جوانان تاسیس کرد و همه را در مسیر حرکت انقلابی امام خمینی قرار می داد. بسیاری از رزمندگان منطقه خیابان خراسان، دست پروردگان او بودند که در سال های بعد یا به زندان افتادند یا در جریان انقلاب شهید شدند.

شهید سعید حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا سعیدی از فضایی حوزه علمیه قم بود و از دوستان دیرین ما. سال ها در آبادان به اتفاق آقایان مکارم، خزعلی، سبحانی و دیگر دوستان اهل علم، منبر می رفتیم. از قم با هم حرکت می کردیم و باز کم و بیش با هم برمی گشتیم. یک بار پیش از نهضت روحانیت در «خسروآباد» آبادان بر اثر انتقاد از رژیم دستگیر شد که با اقدامات حجت الاسلام والمسلمین قائمی، روحانی معروف آبادان، سرتیپ صور اسرافیل، فرماندار نظامی را ملاقات کردیم و ضمن معرفی او که از فضایی محترم حوزه علمیه است، توانستیم آزادش کنیم.

شهید سعیدی، روحانی متصلب، متعهد، درس خوانده و خدمتگزار صمیمی اسلام بود. در میان صدها شاگرد فاضل امام خمینی، مشهور و از شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی نیز بود و دروس هر دو مرجع عالیقدر را می نوشت. او واقعاً به امام خمینی عشق می ورزید. از کسانی بود که در درس اصول معظم له زیاد اشکال می کرد و عادت داشت که اشکال را دنبال می نمود. روزی ضمن دنبال کردن اشکال امام خمینی فرمودند: «آقای سعیدی! من دارم اذیت می شوم»، مرحوم سعیدی هم ساکت شد و دیگر هرگز ندیدم اشکال کند. روزی در درس امام خمینی، پهلوی او نشسته بودم. پرسیدم: «آقای سعیدی! مدتی است که دیگر اشکال نمی کنی و ساکتی». گفت: «دیدم حاج آقا (آن موقع فضایی حوزه به امام خمینی، حاج آقا می گفتند) از دنبال کردن اشکال من اذیت می شود. حال که چنین است، ناراحتی آقا را نمی خواهم و دیگر بنا دارم اشکال نکنم».

شهید سعیدی در سال های آخر اقامت در قم برای سخنرانی ایام محرم و صفر و ماه مبارک رمضان به کویبت دعوت می شد. من و سایر دوستان فاضل آقای خزعلی، آقای نصراللهی، آیت الله وحید خراسانی نیز هر کدام در حسنیه شیعیان ایرانی مخصوص به خودمان دعوت بودیم و به انجام وظایف تبلیغی اشتغال داشتیم.

در جریان قیام ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) و بازداشت امام خمینی، ما در کویبت بودیم. چون من قبل از همه به وسیله رادیو و نطق اسدالله علم، نخست وزیر وقت، از ماجرای بازداشت امام خمینی اطلاع یافته، تلفن کردم و به آقایان نامبرده اطلاع دادم و همگی اجتماع کردیم که تکلیف ما در کویبت چیست؟ پس از مدتی مذاکره، بنا گذاشتیم اولاً نامه هایی به حضرت آیت الله خویی و مرحوم آیت الله حکیم بنویسیم و از آقایان بخواهیم نسبت به سرنوشت امام خمینی، اقدام عاجل به عمل آورند تا خدای نکرده خطری متوجه معظم له نشود و ثانیاً هر کدام در ضمن سخنان خود در منبر افشگری کنیم و آنچه را در ایران می گذرد تا آنجا که امکان دارد، به اطلاع مردم برسانیم.

ساواک در کویبت و شیخ نشین های خلیج فارس فعالیت چشمگیری داشت، شاید از داخل کشور بیشتر! سفارت های ایران، لانه جاسوسی ها و پایگاه ساواک بود. تمام ایرانی ها را به دقت زیر نظر داشتند، به خصوص روحانیون ایرانی و بالاخص اهل منبر و مجالس سخنرانی را.

به هر حال مرحوم سعیدی در حسنیه خودش، واقع در «فحیحیل» در شش فرسخی کویبت، چنان رژیم را به باد انتقاد گرفت که همه یقین داشتیم به مجرد ورود به ایران دستگیر می شود. خود او هم که این را می دانست، پس از ماه صفر به ایران برنگشت و در همان کویبت ماند. من در قم به خانواده اش اطلاع دادم که تا روشن شدن اوضاع ناچار است در کویبت در منزل حجت الاسلام والمسلمین مهری، روحانی مجاهد کویبت (نماینده امام خمینی در کویبت)،